



حکمت عبادت/ تفاوت عبادت های عملی و شهودی

عبادت درجات فراوانی دارد که برخی از آنها هدف میانگین و بعض دیگر هدف نهایی است و چون عمل محدود است و شهود نامحدود، عبادت های عملی هدف های محدود و عبادت های شهودی هدف های نامحدود خواهند بود.

عبادت درجات فراوانی دارد که برخی از آنها هدف میانگین و بعض دیگر هدف نهایی است و چون عمل محدود است و شهود نامحدود، عبادت های عملی هدف های محدود و عبادت های شهودی هدف های نامحدود خواهند بود.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن زیر نوشتاری از آیت الله جوادی آملی در مورد حکمت عبادات است که از نظر می گذرد.

انقیاد جهان هستی در برابر خداوند

تفاوت عبادت های عملی و شهودی

تقوا، شرط طولی قبول طهارت و نماز

۱. در نظام تکوین، هر معلولی بنده علت خود بوده، در حدوث و بقا آن را پیروی می کند و در ذات و صفت و فعل فرمان آن را می برد؛ هیچ گونه گسستگی در رشته علیّت راه ندارد، نه علت از اشراف و افاضه بازمی ماند و نه معلول از انقیاد و خضوع سربازمی زند.

انقیاد جهان هستی در برابر خداوند

بی نیازی معلول که صرف نیاز به علت است از علت خود که لازمه ضروری وی عین افاضه بر معلول است، با اساس علیّت و معلولیت سازگار نیست؛ لذا سراسر جهان امکان که معلول خدای سبحان است، بنده محض حق بوده و آنی از امتثال دستور تکوینی آن حضرت ترمّد ندارد؛ ایّما أمره إذا أراد شیئاً أن یقول له کن فیکون [۱] و عناوین اسلام [۲]، تسبیح [۳]، سجده [۴]، عبودیت [۵] و اطاعت [۶] که در قرآن کریم آمده، ناظر به همین مطلب است. کفر تکوینی معقول نبوده و نفاق یا عصیان طبیعی متصور نیست و این همان جبر علیّی است که غیر از اشعری جبری، همه صاحب نظران عقلی آن را پذیرفته اند، و اما اشاعره بر پایه پندار اولویت و نفی ضرورت علیّی، آن را در نظام تکوین ردّ کرده اند، چون اصل علیّت فلسفی را به جبری عادت مبدل ساخته و ربط ضروری را انکار نموده اند.

اگر علیّت به تشّان ارجاع شود، پیروی مظهر از ظاهر، و اسلام و تسبیح و سجده و عبودیت و اطاعت همه مظاهر در برابر ظاهر خویش روشن تر خواهد بود، زیرا صورت مرآت، جز خضوع در پیشگاه صاحب صورت سمتی ندارد.

۲. در نظام تشریع که اساس هرگونه آزمون و تکامل اختیاری است، هیچ گونه جبر یا تفویضی راه ندارد و موجود متفکر مختار که در قلمرو قانون قرار می گیرد، در انتخاب راه خویش آزاد، و در ادامه آن مختار، و در قبول و نکول آن رها، و در هماهنگی درون و بیرون یا ناهماهنگی آن به نام ایمان یا نفاق مخیر است، زیرا بدون آزادی، نه آزمون میسر است و نه تکامل ممکن خواهد بود.

محدوده نظام تشریع از قلمرو تکوین کمتر است، چون در غیر موجود آگاه آزاد راه ندارد؛ لیکن منطقه پیروی یا تمرد در قارّه تشریع بیشتر است؛ از این رو، برخی از قوانین تشریعی به دست نسیان سپرده شده و عده ای به بوته عصیان فرو می روند، و بعضی به لوث نفاق و گروهی به شائبه ریا آلوده می گردند، و سرانجام برخی سهم خلوص یافته و به طور ناب و پیراسته محقق می شوند.

لذا اسلام و کفر، ایمان و نفاق، اطاعت و عصیان و نیز صواب و خطا، و خلاصه حق و باطل در فرهنگ قرآن کریم، مخصوص نظام تشریع بوده و در حیطه تکوین، جز اسلام و اطاعت و صواب و خلاصه حق، چیز دیگری یافت نمی شود، زیرا زمام هر موجود در نظام تکوینی به دست خدای سبحان است و کار خداوند نیز بر صراط مستقیم [۷]، و اگر ضلالت و بطلان و مانند آن درباره برخی از موجودهای عالم طبیعت مطرح می شود، یا ناظر به نظام تشریع است و یا امری است نسبی، نه نفسی، زیرا موجود عینی متن حق و صواب است و نسبت به مبدأ فاعلی خود مطیع محض.

۳. هر اسمی از اسمای حُسنای حق اقتضایی دارد که با زبان برهان می توان آن را حدوسط قرار داد و نتیجه گرفت؛ بر اثر حکمت خدای سبحان، هیچ کاری بیهوده از او صادر نمی شود، چون خداوند حکیم است و هر حکیمی کارش را با هدف انجام می دهد؛

پس کار خداوند دارای هدف است [۸] و بر اثر غنای ذاتی او، هیچ چیزی نمی‌تواند هدف ذات حق باشد [۹]، زیرا لازمه‌اش آن است که ذات حق، بدون آن هدف کامل نبوده و با نیل به آن کامل شود؛ در حالی که واجب‌الوجود عین کمال صرف و نامحدود است و کمالی خارج از ذات وی فرض نمی‌شود. جمع میان این دو اقتضا آن است که فاعل جهان امکان، منزّه از هدف بوده، چون خود عین هدف هر موجودی است؛ چنان‌که عین مبدأ هر وجودی است؛ لیکن خود جهان دارای هدف وجودی بوده و به آن نایل می‌گردد؛ گرچه عده‌ای از آن در بین راه، از گزند برخورد ناگوار مصون نخواهند بود.

هدف انس و جن در نظام تشریع، تکامل عبادی آنها است و اگر انسان که دارای روح مجرد عقلی است، آن را شکوفا کند و از همراهان خود سبقت بگیرد، خودش هدف بسیاری از موجودهای مادون قرار می‌گیرد؛ گرچه هدف نهایی همه خداوند است؛ لیکن همان‌طور که در قوس نزول، نخستین صادر جوهر عقل است، در قوس صعود، کامل‌ترین راجع و بازگشت‌کننده جوهر عاقل است. مدار امکان از عقل شروع شده و به عاقل ختم می‌شود، و این مطلب نه بر پندار عقول عشره و مانند آن است که حکمت «مشاء» نیز آن را از مسائل جزمی فلسفه خود به حساب نیاورد و فقط در حد احتمال یاد کرده است، بلکه بر اساس تشکیک وجود یا ظهور است که حکمت متعالیه یا عرفان آن را می‌فهمد یا می‌بیند.

تفاوت عبادت‌های عملی و شهودی

۴. عبادت درجات فراوانی دارد که برخی از آنها هدف میانگین و بعض دیگر هدف نهایی است و چون عمل محدود است و شهود نامحدود، عبادت‌های عملی هدف‌های محدود بوده و عبادت‌های شهودی هدف‌های نامحدود خواهند بود.

سرّ محدود بودن عبادت‌های عملی آن است که قلمرو تکلیف، با انتقال از دنیا به آخرت تمام شده، ولی منطقه شهود همچنان ادامه دارد، و تکامل‌های عملی که توسط فعل اختیاری انسان حاصل می‌شود، در قیامت نیست؛ لیکن تکامل‌های علمی که با افاضه خدای سبحان حاصل می‌گردد، همواره میسر است و بسیاری از پرده‌های غیب، پس از مرگ برطرف شود تا آنچه نادیدنی بود، مشهود گردد؛ لذا قرآن کریم هدف آفرینش جهان خلقت را آگاه شدن انسان به قدرت و علم بی‌کران خداوند می‌داند؛ *الله الذی خلق سبع سموات و من الأرض مثلهنّ یتنزل الأمر بینهنّ لتعلموا أنّ الله علی کلّ شیء قدير و أنّ الله قد أحاط بکلّ شیء علماً* [۱۰]

گرچه علم حصولی و یقین استدلالی، در حدّ خود کمال علمی به شمار آمده و هدف قرار می‌گیرد؛ لیکن نسبت به علم حضوری و یقین شهودی وسیله محسوب می‌شود؛ کلاً لو تعلمون علم الیقین* لترونّ الجحیم* ثم لترونّها عین الیقین [۱۱]؛ یعنی با علم الیقین می‌توان به عین الیقین رسید.

بنابراین، می‌توان یقین شهودی به معارف را هدف نهایی آفرینش انسان دانست که همواره به عبادت متکی است؛ گرچه نحوه اعتماد آن بر عبادت، در هر نشئه‌ای مناسب با همان نشئه است (یعنی در دنیا به متن عبادت‌های تشریعی تکیه دارد و در آخرت به باطن آن که ظاهر می‌شود، متکی است) و اگر لحظه‌ای عبادت نباشد، آنچه مشهود است، مستور می‌گردد و آنکه شاهد است، محجوب می‌شود، زیرا تنها وسیله شهود سالک و ظهور غیب، همانا عبادت است؛ و ابعاد ربّک حتی یأتیک الیقین [۱۲]، نه آنکه بعد از یقین پرستش برطرف شود، زیرا زوال عبادت همان و زوال یقین همان، چون عصیان بدترین حجاب است.

آنچه از آیه سوره «طلاق» برمی‌آید، این است که هدف پیدایش جهان، یعنی ظهور حق در آیین خلق، آگاه شدن انسان سالک به علم و قدرت حق است و این علم شهودی، عارف واصل را مظهر «علیم» و «قدیر» می‌کند که با *بسم الله الرحمن الرحیم*، در صورت اذن خدای سبحان، همان کاری را که در قیامت به صرف اراده می‌کند، در دنیا نیز انجام دهد و هرچه را بخواهد بداند، مشاهده کند.

این مطلب را می‌توان از حدیث معروف قدسی [۱۳] استنباط کرد که فایده ظهور ذات که کنز مخفی بود (ظهور ذات نیز همان تجلی حق در آیین حق است)، آگاه شدن انسان سالک به غیب مطلق، به اندازه وسع خویش است و اگر در سند حدیث یادشده سخنی باشد، مضمون آن را آیه سوره «طلاق» ضمانت می‌کند، زیرا آیه یادشده، هم علم را هدف آفرینش می‌داند و هم قدرت را، و چون قدرت خداوند عین علم او است، قدرت انسان عارف نیز در همان علم وی تعبیه می‌شود، زیرا عقل عملی و نظری در سالکان واصل متحد است.

۵. آنچه در محور عمل جوارح یا در حدّ خاطره جوارح قرار می‌گیرد، یا از احکام عبادت است و یا از آداب آن، و هیچ‌کدام سرّ عبادت نیست، و آنچه در مدار شهود عقل نظر و انبعاث عقل عمل قرار می‌گیرد، می‌تواند به حساب حکمت عبادت آید، زیرا صرف خطور دل که حصول آن سهل و در فقه اصغر کاربرد دارد، گرچه به حمل اوّلی «نیّت» است، لیکن به حمل شایع غفلت است؛ لذا نه تنها برای تداوم حضور دل کافی نیست، بلکه در آغاز هم با هر خاطره دیگر سازگار است، و آن توحید متصور که با هر شرکی

بسازد، شرکی است در کسوت توحید، و عارف ناب، سالک واصلی است که نه تنها شهود کثرت مانع شهود وحدت نگردد، بلکه شهود وحدت نیز حاجب شهود کثرت نشود، تا بتواند جامع هر دو باشد؛ لیکن به شهود حق نه عرفان خلق؛ چه اینکه نتیجه قرب فرائض است.

همان طور که رعایت دستورهای فقه اصغر واجب است، لیکن برای نیل به حکمت‌های عبادت کافی نیست، مراعات رهنمودهای فقه اوسط، یعنی فن شریف اخلاق مستدل نیز لازم است، ولی رسا نیست، بلکه حرمت نهادن به ارشادهای فقه اکبر، یعنی عرفان نظری و عملی لازم است، تا بتوان با ضمیر شاهد و سر طاهر، به مصدر نزول عبادت راه یافت و آن را با مجاری ادراکی و تحریکی معبود انجام داد، چنان‌که حدیث «قرب نوافل» [۱۴] به گوشه‌ای از آن اشارت دارد.

آن گاه نه تنها سالک واصل به حکمت عبادت می‌رسد، بلکه جایگاه سر معبود و صندوق آگاهی وی می‌شود؛ «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عِیْبَةُ عِلْمِهِ وَ مَوْثَلُ حُكْمِهِ وَ كَهْوُفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِینِهِ، بِهِمْ أَقَامَ انْحِنَاءُ ظَهْرِهِ وَ أَذْهَبَ ارْتِعَادُ فَرَائِضِهِ» [۱۵]، و از آن جهت که سر عبادت به مثابه روح او و حکم و ادب وی، به منزله بدن او به شمار می‌آید، همواره در قرآن کریم اتفاق سَرّی بر اتفاق جهری مقدم یادشده؛ چنان‌که غالباً در همین زمینه شب بر روز جلوتر ذکر می‌شود [۱۶]، و منشأ تقدم سر بر جهر و شب بر روز، همان است که در نشئه خلوت و پرهیز از غیر، شهود حق بهتر و بی‌پیرایه‌تر خواهد بود؛ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّیْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِیْلًا. [۱۷]

البته وقتی سالک واصل، مظهر «لایشغله شأن عن شأن» [۱۸] شد، دیگر لیل و نهار برای او یکسان، و سر و جهر در نزد او برابrand، زیرا به جایی رسیده که صباح و مساء را بدان راه نیست و سر و جهر را به آن مقام بار نخواهد بود، چون ز قلمرو قیاس گذشته و از مساحت نسبت سپری شده است، و اگر سالکی تمام شب را به ذکر آیه مخصوصی به سر می‌برد، یا به منظور تعلیم غیر است و یا قبل از وصول به هدف نهایی، مانند آنچه از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است که ثلث شبی را با تلاوتِ اِنْ تَعْدِبْهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَاِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [۱۹] سپری نمود، و بسم الله الرحمن الرحیم را بیست بار تکرار کرد [۲۰]، و سعید بن جبیر شبی را در این آیت سپری کرد [۲۱]؛ و امتاز او الیوم اُیُّهَا الْمَجْرُمُونَ. [۲۲]

تقوا، شرط طولی قبول طهارت و نماز

۶. برای راهیابی به اسرار عبادت، نشانه‌هایی است که برخی از آنها عبارت است از اینکه آنچه شرط صحت و قبولی طولی عبادت است، نه شرط عرضی وی، از اسرار آن محسوب می‌شود؛ مثلاً طهارت شرط صحت نماز است: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْوَر» [۲۳]؛ همان طور که «فاتحة الكتاب» جزء قطعی آن است: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ» [۲۴]؛ لیکن این گونه از اشتراط و توقف، گرچه تقدم رتبی را به همراه دارد، لیکن از لحاظ سرشناسی، در عرض عبادت مشروط و موقوف قرار دارد، نه در طول آنها، زیرا شرط طولی قبول طهارت و صلات نیز پرهیزکاری است؛ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. [۲۵]

قبول تقوا نیز رهن ولایت انسان کامل است که هیچ عبادتی، حتی تقوا، بدون تولی معصومین (علیهم السلام) مقبول نخواهد بود؛ حتی پذیرش والی بودن آنان، بدون اعتقاد به ولایت تکوینی آن ذوات عظام مقبول نیست، زیرا ولایت تکوینی سر والی بودن و سرپرستی جوامع بشری آنان خواهد بود؛ یعنی پذیرش سرپرستی آنان، مانند نماز و روزه و زکات و حج و ... از فروع دین به شمار می‌رود [۲۶]، و هر فرعی دارای اصل است که سر آن فرع محسوب می‌گردد، و آنچه جزء فروع دین است، قبول سرپرستی آنان است و آنچه از اصول دین به شمار می‌آید، ایمان به لزوم نصب آنان از طرف خدای سبحان و مظهریت این حضرات برای خداوند متعالی است.

از این رهگذر، معلوم می‌شود که حقیقت انسان کامل، حکمت هرگونه عبادت است و هر سالکی به مقدار نیل خود از کمال انسانی، به راز عبادت می‌رسد و کامل‌ترین آنان که معصومین (علیهم السلام) هستند، به سر نهایی عبادت واصل آمدند؛ لذا صراط مستقیم و میزان اعمال و ... خواهند بود.

۷. برای رسیدن به این هدف عالی و پیروزی بر رقیب که همچنان محترم نخواهد ماند و سرانجام ایام غم به سر آید، چاره‌ای جز خردمندی و هوشیاری در مراقبت حَرَمِ اَمْنِ دَل نیست، و فرزاندگی بدون تدبّر و ژرف‌اندیشی حاصل نخواهد شد، و صاحب‌نظری بدون رازداری و طهارت ضمیر و صیانت سر میسر نخواهد شد؛ «الظفر بالحزم والحزم بإجالة الرأي والرأي بتحصيل الأسرار». [۲۷]

راز زودگذری ماه پرفیض رمضان نسبت به مؤمنان و بسیار طولانی بودن آن نسبت به تبه‌کاران که در دعای وداع آمده: «ما كان أطولك على المجرمين»، همان است که روز قیامت نسبت به مؤمنان راستین، به مقدار وقت یک نماز واجب است و نسبت به دیگران پنجاه هزار سال [۲۸]، و دلیل این مطلب آن است که مؤمن نور ممثل است و در مراحل نور سفر می‌کند، و سیر نور سهل و سریع است، زیرا هر حجابی را می‌شکافد. آنچه در نور حسّی مشهود است، نمودار ضعیفی از آن نور عقلی است. حضرت امام صادق (ع) از پدران معصومش، از حضرت امیر مؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: «المؤمن يتقلب في خمسة من النور: مَدْخَلُهُ نَورٌ

براساس توحید افعالی، هیچ احسان و لطفی از غیرخدای سبحان متصور نیست؛ و ما بکم من نعمة فمن الله... [۳۰]، لیکن مؤمنان الهی مظاهر فضل خداونداند؛ لذا سپاس از آنان، همانا حمد ولی نعمتی است که در مقام فعل، در کسوت آنان ظهور کرده است، و از این جهت است که صاحب مقام محمود فرمود: «لايشكر الله من لايشكر الناس» [۳۱]؛ چنان که مبدأ فاعلی هرگونه حمد و سپاسی نیز ذات اقدس خداست، چون حضرت حق، هم حامد محض است و هم محمود صرف؛ لذا حمد مطلق خواه به معنای حامد و خواه به معنای محمود، منحصر در حق است.

الحمد لله رب العالمين، قم، بهمن ۱۳۶۷

- [۱] - سوره یس، آیه ۸۲.
- [۲] - سوره آل عمران، آیه ۸۳.
- [۳] - سوره اسراء، آیه ۴۴.
- [۴] - سوره نحل، آیه ۴۹.
- [۵] - سوره مریم، آیه ۹۳.
- [۶] - سوره فصلت، آیه ۱۱.
- [۷] - سوره هود، آیه ۵۶.
- [۸] - سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵.
- [۹] - سوره ابراهیم، آیه ۸.
- [۱۰] - سوره طلاق، آیه ۱۲.
- [۱۱] - سوره تکوین، آیات ۵ - ۷.
- [۱۲] - سوره حجر، آیه ۹۹.
- [۱۳] - بحار الأنوار، ج ۸۴، ص ۱۹۹.
- [۱۴] - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۲.
- [۱۵] - نهج البلاغه، خطبه ۲.
- [۱۶] - سوره بقره، آیه ۲۷۴؛ سوره رعد، آیه ۲۲؛ سوره ابراهیم، آیه ۳۱؛ سوره نحل، آیه ۷۵.
- [۱۷] - سوره مزمل، آیه ۶.
- [۱۸] - از فقرات دعای جوشن کبیر و نیز: بحار الانوار، ج ۸۷، ص ۱۵۴.
- [۱۹] - سوره مائده، آیه ۱۱۸.
- [۲۰] - اسرار قرآن غزالی، ص ۲۶.
- [۲۱] - همان.
- [۲۲] - سوره یس، آیه ۵۹.
- [۲۳] - من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳.
- [۲۴] - مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۱۵۸.
- [۲۵] - سوره مائده، آیه ۲۷.
- [۲۶] - کافی، ج ۲، ص ۱۸.
- [۲۷] - نهج البلاغه، حکمت ۴۸.
- [۲۸] - سوره معارج، آیه ۴، نیز امالی شیخ طوسی، ص ۳۶.
- [۲۹] - الخصال، ج ۱، ص ۲۷۷.
- [۳۰] - سوره نحل، آیه ۵۳.
- [۳۱] - من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۰.